

نخستین کارآفرین زن به روایت مطبوعات

وقتی تاریخ به دستاوردهای ایران عصر قاجار می‌رسد، بیش از آنکه توی مشتش افتخار و مباحات پنهان کرده باشد، سرافکننده و خجل است برای همه قراردادهای ننگینی که کشور را به قهقرا می‌برده و گره تنگدستی مردم را محکم‌تر می‌کرده است. در بلیشوی زمانه قاجار و در میانه این همه مرد با پسوند چی‌چی‌الملک و فلان‌الدوله و بیسان‌السلطنه بی‌عرضه ولی بر مسندهای مختلف نشسته، یک زن تاحدی آبروی این دودمان را می‌خرد و می‌شود مصلح امور، نیکوکار و کارآفرین، زنی که در تاریخ به «یک مرد و نیم» معروف است. یعنی کسی

ایران



سرمعملی

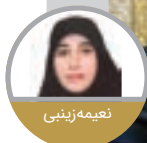
که غیرتش بسیار بیش از خیلی از مردان زمانه خود بوده است. اشراف الملوک فخرالدوله، نهمین دختر مظفرالدین‌شاه قاجار، به اعتبار مکتوبات تاریخی متولد تبریز است به سال ۱۳۰۴ هجری قمری (۱۲۶۲ خورشیدی) که اگر بخت اجازه می‌داد، شهرتش از این هم فراتر می‌رفت زیرا او دختر خاله محمد مصدق معروف بود و یکی از گزینه‌های ازدواج با ملی‌کننده صنعت نفت ایران. هرچند این ازدواج به ناکامی انجامید، پای او را برای متفاوت عمل کردن و بر خلاف قاجارها قدم برداشتن سست نکرد. این یعنی شهرت او نه برای شاهزاده‌خانم بودن است، نه برای اینکه روزگاری نامزد محمد مصدق بوده است بلکه او را با ایمان، بخشندگی و رسیدگی به امور طبقه پایین دست می‌شناسند، آن هم با ایجاد اشتغال. همین هم هست که می‌توان نامش را به عنوان نخستین کارآفرین زن در مطبوعات ایران دید. اما فخرالدوله چگونه اشتغال‌زایی می‌کرده است؟ در پاسخ به این سؤال، باید گفت او ابتدا با ارائه پروپیمانی که از پدر تاج‌دارش برایش به جا مانده بود، در املاک کهریزک که سندش به نام او بنجاق شده بود، یک آسایشگاه سالمندان تأسیس می‌کند. دومین و مهم‌ترین گام در سواد، درایت و آینده‌نگری او ریشه دارد زیرا در زمانه‌ای که بابای تاج‌دار فرنگ‌رفته‌اش با نخستین اتول به ایران وارد شد، می‌فهمد این غول آهنی نتراشیده و نخراشیده تا بد در انحصار تاج‌داران و درباریان باقی نمی‌ماند و به زودی خیابان‌های پایین شهر و بالای شهر پایتخت را درمی‌نوردد. برای همین، وقتی مستقل شد و توانست برای خودش و مایملکش تصمیم بگیرد، نخستین تاکسی‌رانی ایران را در تهران راه‌اندازی کرد و شد اولین واردکننده تاکسی. روایت است که فخرالدوله در ادامه و پس از راه‌اندازی تاکسی‌رانی، یک اعلان در روزنامه‌ها می‌زند و از همه جوانان بیکار دعوت به کار می‌کند. در این میان به آن‌ها که قصد ازدواج داشتند یک تاکسی هدیه می‌دهد تا

وسيله امرار معاش خانواده‌ای را فراهم کند. این کار فخرالدوله در تهران خلاصه نمی‌شود و خیلی زود در سراسر ایران گسترش می‌یابد چندان که خیلی از سرمایه‌داران به تبعیت از او تصمیم به راه‌اندازی شرکت‌های مختلف تاکسی‌رانی می‌گیرند. برای نمونه، نخستین تاکسی‌های مشهد که ده دستگاه خودرو بودند، در سال ۱۳۲۸ خورشیدی از سوی حسین نعیمان و شرکت درخشان خریداری و وارد ارض اقدس می‌شود تا در اختیار رانندگان متقاضی کار قرار بگیرد. سه سال بعد از این تاریخ هم تاکسی‌رانی در ارض اقدس به صورت رسمی تأسیس می‌شود و در مدت کوتاهی گسترش می‌یابد تا یکی از مشاغل تازه آن دوران در مشهد نیز سامان بگیرد.



نشود فاش کسی آنچه میان من و حضرت رضا^(ع) است!

هنگامه



نعبه زینبی



نشسته بودم جلو ورودی آسایشگاه در بانان، همان جا که دلم گفته بود بنشین! شاید نگاه نوکرانه پیرمرد در آخرین گوشه آفتاب که بقچه پیچ می‌شد مرا به آن سمت کشاند و شاید خلوتی کنج دیوار که از آنجا برای من عشرتکده‌ای کوتاه می‌ساخت. در آویختن نگاهم به گنبد چه چیز می‌توانست در سرم وول بخورد؟ چه نگرانی‌ای داشتیم؟ روبه‌روی کسی که همیشه هست. غیبت‌ها و نبودن‌ها مال من است. غفلت‌ها متعلق به بازی‌گوشی من است که از او فراموش می‌کنم. حالا یک امین... می‌چسبد، شاید هم یک جامعه کبیره. حالا عکس می‌چسبد. نفس به آدم مژه می‌دهد. اینجا وقت مدهوشی از همه دنیا است. فرصت یک خلسه کوتاه از روزگار آن بیرون. همه آن بیرون با من داخل می‌آید و دیگر بیرون نمی‌رود. نگرانی‌هایم لایه‌لایه قدم‌های زائران گم می‌شود. منم فارغ از همه چیز! انگار خود آمدن حل مشکل است. انگار خود بودنش حل همه نبودن‌هاست. چه از این بهتر؟ دختری به خلوت ما پا می‌گذارد ولی نمی‌تواند نگاهم را مال خود کند. می‌پرسد: چه انتقادی از حرم داری؟ یک آن می‌خندم. می‌خواهم بگویم: امام رضا^(ع) حاجتم را نمی‌دهد؛ لطفاً به ایشان منتقل کنید! یک آن نگاهم دوباره با گنبد متصل می‌شود و از شوخی‌اش هم حیا می‌کنم. می‌گویم: هیچ! لابد امام رضا^(ع) گله‌ام را شنید. دوباره سوالش را با تفصیل بیشتری می‌پرسد. فکر می‌کنم. حال من اینجا خوب خوب است. هیچ چیزی نیست که بخواهم بگویم. ذهنم خالی از هر گله‌ای است. همین بودن اینجا خوب است. می‌خواهم بگویم: به امام رضا^(ع) بگویید بیشتر مرا به خانه‌اش بخواند! نگاهم گنبدی می‌شود دوباره. اصلاً به این دختر جوان چه ربطی دارد که من و حضرت رفیق کی با هم قرار داریم؟ این حرف‌ها رازهای پس پرده میان ماست. این دعوت‌ها هم یک قرار دونفره میان ماست که نباید فاش کسی شود. این دختر نمی‌تواند کاره‌ای باشد. غریبه است به این رابطه. بدی‌ها پادم نمی‌آید. به نظرم وقت خوبی هم نیست برای غر زدن درباره اطراف و اکناف حرم. می‌گویم: حرفی ندارم! ولی در دلم می‌گذرد: این دختر ساده است! چطور در میان سنگ‌فرش خانه‌اش از میزبانم ناراضی باشم؟ حیف گوشه ذهنم نکرده است که از این مجال اندک دیدار با یار مهربانم برای یافتن کاستی‌ها صرف کنم؟ دلم می‌خواهد افکارم را به امواج تبدیل کنم و بگویم: خانم، از امام رضا هستم! آن دختر هم می‌تواند کنار برگه‌اش بنویسد: این زائر از شما راضی است حضرت رضا. همین!

یک تیر و صد نشان

«کانون رایحه» پاتوق زنانه برای همه سنین

«کانون فرهنگی رایحه» از سال ۱۳۹۹ از سوی وجیهه رفایی محمدحسین‌زاده با هدف ایجاد فضایی امن برای فعالیت‌های تخصصی بانوان در حوزه‌های رسانه‌ای، فرهنگی و هنری تأسیس شد.

رفایی پس از ۲۳ سال فعالیت فرهنگی و رسانه‌ای، با تشکیل این کانون تصمیم گرفت این فضای ویژه را برای دختران و بانوان جوان و نوجوانی که فعالیت‌های پراننده‌ای در حوزه‌های رسانه‌ای فرهنگی و هنری داشتند و به دنبال فرصتی برای رشد بودند ایجاد کند. او ابتدا با برگزاری دوره‌های مختلف آموزشی که مورد استقبال بسیاری از نوجوانان قرار گرفت فعالیت کانون را آغاز کرد که به دلیل شیوع کرونا به صورت آنلاین و بالطبع در گستره کشوری برگزار شد.

سپس دوره‌های تعاملی با نهادهایی از قبیل نهاد رهبری و بسیج دانشگاه را برگزار کرد. پس از آن، کارگاه‌های آموزشی مصاحبه خلاق که کمک شایانی در رشد و تعالی

مخاطبان بود در دستور کار قرار گرفت.

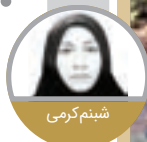
مدیر کانون فرهنگی رایحه می‌گوید: بهره‌مندی از استادان صاحب‌نام و شناخته‌شده از امتیازات برگزاری این دوره‌ها بوده است که ضمن ایجاد فرصتی برای معرفی بچه‌ها و نزدیکی به اهداف کاری مورد نظرشان، عاملی در مرکز توجه بیشتر قرار گرفتن خود کانون نیز بوده است. در کنار این فعالیت‌ها، زمینه و میدانی ایجاد شد که از همه برنامه‌های رسانه‌ای که نوجوانان و جوانان تاکنون تجربه کرده‌اند استفاده شود تا مفهوم کار رسانه‌ای را به خوبی درک کنند.

پس از این رویداد، با برگزاری پاتوق‌هایی در مسیر تربیت

مجریان جوان و نوجوان، افراد مستعد

شناسایی شدند. کانون رایحه نیز در نقش پل ارتباطی با مراکز اصلی فعالیت‌های رسانه‌ای برای آنان ظاهر شد. او می‌گوید: پاتوق‌ها در موضوعات تخصصی مانند قصه‌گویی، مجری‌ها، گوینده‌ها و دخترانه یک حرکت خلاق، دلی و شاخص محسوب می‌شدند که رویش‌های مختلفی را در دل خود نشان داده است.

پاتوق دخترانه نیز که یکی از پاتوق‌های جذاب این گروه است، فقط برای تفریح است که به طور ثابت، هفته‌دو میان برگزار می‌شود و هدف از آن تجربه مهربانی و فضای امن و شاد برای دختران است.



شبنم کریمی

شبه